



عواقب صحتی محدودیت‌های طالبان؛

تنها ۱۰ درصد زنان افغانستان وضعیت روانی عادی دارند



۳

منع آموزش دختران؛

برخی دانش آموزان به ازدواج‌های اجباری تن داده‌اند

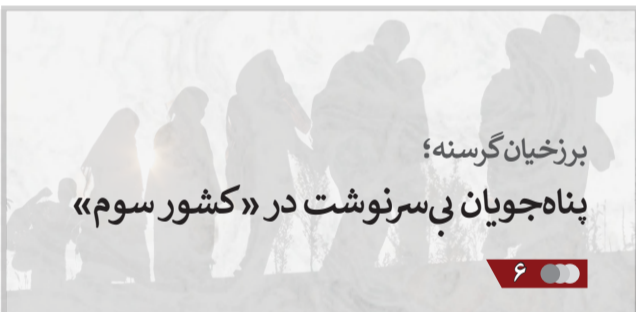


همزمان با دوساله‌گی حاکمیت طالبان بر افغانستان، شماری از دانش‌آموزان از بسته ماندن دروازه مکاتب نگرانی دارند. آنان که در وضعیت بد روحی و روانی به سر می‌برند، می‌گویند که خانه‌ها برای شان به «زندانی» تبدیل شده است. به گفته آنان، پس از بسته شدن مکاتب، بیشتر دختران دانش‌آموز مهاجر یا مجبور به ازدواج زیر سن و اجباری شده‌اند. دانش‌آموزان مکاتب می‌گویند که در صورت منع آموزش دختران، کشور به «تاریکی» فرو خواهد رفت. با این حال، دختران دانش‌آموز از طالبان می‌خواهند که دروازه مکاتب را به روی آنان هرچه زودتر بازگشایی کنند.

۳

برزخیان گرسنه؛

پناهجویان بی‌سرنوشت در «کشور سوم»



۶

هشدار از کمبود بودجه در سیستم صحتی افغانستان



سیستم مراقبت‌های صحتی افغانستان در پی خواهد داشت. تدریس آدهانوم گبریسوس، مدیرکل سازمان صحتی جهان گفته است: «وضعیت در افغانستان وخیم است و کمبود منابع و بودجه برای حمایت از کارکنان صحتی و امکانات، جان افراد بی‌شماری را به خطر می‌اندازد. زنان و کودکان بیشترین آسیب را می‌بینند.» او از کشورهای کمک‌کننده برای افغانستان درخواست کمک کرد. این سازمان خاطرنشان کرده که پس از دهه‌ها بی‌ثباتی و خشک‌سالی شدید و بلایای طبیعی،

۸ صبح، کابل: سازمان صحتی جهان (WHO) بار دیگر نسبت به کمبود بودجه سیستم صحتی افغانستان و در پی آن بحران انسانی در این کشور هشدار داده است. این سازمان روز جمعه، ۲۷ اسد، با نشر اعلامیه‌ای بر اهمیت حیاتی افزایش سرمایه‌گذاری در زمینه ارائه خدمات مراقبت‌های صحتی در افغانستان، به‌ویژه در مناطق محروم که زیرساخت‌های صحتی به‌شدت کمبود منابع دارند و آسیب‌پذیر هستند، تأکید می‌کند. این سازمان همچنان هشدار داده که ادامه کمبود بودجه صحتی در افغانستان عواقب ناگواری را برای

حادثه ترافیکی در هرات یک کشته و ۱۴ زخمی برجای گذاشت

۸ صبح، هرات: منابع محلی در ولایت هرات می‌گویند که در پی حادثه ترافیکی در این ولایت یک تن کشته و ۱۴ تن دیگر زخمی شده‌اند. این رویداد روز پنج‌شنبه، ۲۶ اسد، در شاهراه هرات - اسلام‌قلعه، در پی برخورد دو موتر رخ داده است. منابع اضافه می‌کنند که وضعیت ۱۲ تن از زخمیان این حادثه وخیم است. بی‌احتیاطی راننده‌گان علت اصلی این رویداد عنوان شده است. این در حالی است که در این اواخر حوادث ترافیکی در اکثریت ولایت‌های کشور به‌دلیل بی‌احتیاطی راننده‌گان و خرابی جاده‌ها افزایش یافته است. آخرین بار روز چهارشنبه، ۲۵ اسد، سه جوان در پی واژگون شدن یک موتر تیزرفتار در بزرگراه کندز - مزارشریف از مربوطات ولایت بغلان، جان باختند.

دومین قتل در یک روز؛ تفنگ‌داران ناشناس یک نظامی پیشین را در کاپیسا تیرباران کردند



۸ صبح، کاپیسا: منابع محلی در کاپیسا از تیرباران یک نظامی حکومت پیشین، از سوی افراد مسلح ناشناس در این ولایت خبر می‌دهند. این رویداد چاشت روز جمعه، ۲۷ اسد، در روستای قربان‌خیل از مربوطات ولسوالی حصه دوم کوهستان رخ داده است. این فرد جمیل قدوسی نام داشت و یکی از افسران وزارت داخله حکومت پیشین بود. تا کنون انگیزه و عاملان قتل جمیل قدوسی معلوم نیست.

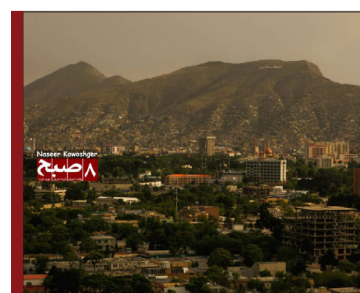
این دومین رویداد قتل در یک روز در ولایت کاپیسا است که ثبت می‌شود. بامداد روز (جمعه، ۲۷ اسد) تفنگ‌داران ناشناس قاری غلام فاروق صافی، مدیر دارالحفاظ عبدالاحد روحانی، را در روستای خم‌روبا از مربوطات ولسوالی حصه دوم کوهستان ولایت کاپیسا نیز تیرباران کردند. منابع و نهادهای حقوق بشری همواره اعضای طالبان را به دست داشتن در قتل نظامیان حکومت پیشین متهم کرده‌اند. موردی که طالبان آن را بارها تکذیب کرده‌اند.

مبارزه زنان؛ ۱۵ اگست تنها یک «روز» نیست



۵ صفحه

خاطرات سقوط؛ «طالبان به همه چیز چنگ انداخته بودند»



۵ صفحه



ثبات با تبعیض و سرکوب به دست نمی آید

چندین دهه جنگ و بی ثباتی، قربانی بسیاری از مردم افغانستان گرفت و فرصت‌های زیادی از دست رفت. چند نسل از مردم ما در عصری که بیشتر مناطق جهان شاهد شکوفایی، آرامش و رفاه کم‌سابقه بود، در آشوب و جنگ به سر بردند. در آغاز این دوره بی‌ثباتی هیجان‌های سیاسی و رویاهای مذهبی بسیار درکار بود و گروه‌های سیاسی جوامع آرمانی را وعده می‌دادند که در آن ثبات و امنیت همراه عدالت و ترقی بود. بی‌عدالتی، تبعیض و نارضایتی‌ها از انحصار قدرت، در شکل‌گیری عوامل داخلی بی‌ثباتی نقش داشت. نیروهای چپ با امید و وعده ایجاد جامعه سوسیالیستی و گروه‌های جهادی به وعده عدالت اسلامی، علیه نظامی قیام کردند که در مسیر اصلاحات به کندی قدم برمی‌داشت و در شریک کردن قدرت و منابع با مدعیان تازه‌ای که از دانشگاه‌ها، مدارس و بازارهای روبه‌رشد سر برآورده بودند، اکراه داشت. معترضان آن سال‌ها حاضر نبودند اصلاحات تدریجی را تحمل کنند. آنان تغییرات عاجل و انقلابی می‌خواستند. اکنون بخش قابل توجه مردم با دیدن عکس‌ها، شنیدن خاطرات و خواندن نوشته‌های دوران پیش از جنگ، حسرت آن زمان را می‌خورند و آرزو می‌کنند که کاش جنگ نمی‌شد، ثبات ادامه می‌یافت، اقتصاد رشد می‌کرد و آزادی‌ها فراگیر می‌شد. برای نسل امروز که ناکامی تلاش بیست‌ساله جمهوری اسلامی برای ازسرگیری ثبات همراه توسعه و آزادی را در خاطره دارد و در عین حال شاهد خشن‌ترین تروریسم بوده، دستیابی به ثبات و امنیت مهم‌ترین آرزو شده است. فروپاشی دولت به دامن طالبان و سکوت جامعه در برابر این تسلیم‌دهی، نیز ناشی از ترجیح ثبات و امنیت بود. حامیان خارجی طالبان نیز در این دو سال، آن را تنها نیرویی تبلیغ کرده‌اند که قادر است ثبات و آرامش را به قیمت سرکوب مخالفان و حذف آزادی‌ها تحمیل کند. اما افغانستان در این چهل سال تاریخ پراشوبش با «ثبات‌های»

تحمیلی گذرا بیگانه نبوده است. چندین بار کشور به کام این یا آن گروه تمامیت‌خواه افتاده و مدتی سکوت گورستانی بر مملکت مستولی گشته است. در پنج سال دوره اول امارت طالبان بر اکثر مناطق کشور بسیار بیشتر از وضعیت کنونی، سکوت و امنیت استبدادی حاکم بود. اما به تکرار تجربه شد که امنیت استبدادی و سرکوب ثبات نمی‌آورد، بلکه جامعه را مستعد آشوب‌ها و ناآرامی‌های ویرانگر می‌کند. گروهی که در برابر نشانه‌های ترقی بایستد، با آموزش عصری دشمنی کند و مراکز تحصیلی را به مدارس تروریست‌پرور بدل نماید، کشور را به سوی آرامش نه، بلکه به مسیری می‌برد که پر از پرتگاه‌های وحشتناک است. کشورهای منطقه، شرکت‌ها و سرمایه‌گذارانی که مثل امارت اول طالبان غرق رویاهای شیرین قراردادهای انحصاری و غارت منابع افغانستان هستند، عوامل اجتماعی و مردمی ثبات را جدی نمی‌گیرند. آنان متوجه نیستند سرزمینی که دیپوی گروه‌های تروریستی شده، محیط مناسب برای سرمایه‌گذاری نیست و آرامش ظاهری‌اش فریبنده و بسیار آسیب‌پذیر است؛ مردمی که با بی‌خانمانی میلیونی، گرسنگی عمومی و بیکاری کشنده تحقیر می‌شوند آرام نخواهند گرفت و در جامعه‌ای که در آن مکتب بسته می‌شود، آدم‌های تحصیل کرده و صاحب مهارت خوار می‌شوند و هزاران مدرسه جهادی مشغول بدآموزی کودکانند، تطبیق پروژه‌های بزرگ اقتصادی ممکن نیست.

علاقه‌مندی مردم افغانستان به ثبات و امنیت آشکار است، اما عطش‌شان به زنده‌گی آبرومندی را که در آن حقوق انسانی خود را مصون ببینند، نیز نمی‌توان نادیده گرفت. اگر حوادث چندین دهه اخیر ثابت کرده است که جنگ راه‌حل نیست، این را نیز به ما آموخته است که بی‌عدالتی، تبعیض و سرکوب برای مدت طولانی تحمل نمی‌شود و آشوب‌ها، قیام‌ها و جنگ‌های خون‌بار را در پی می‌آورد.

حمله جبهه آزادی بریک پاسگاه در پروان؛ پنج جنگ جوی طالبان کشته شدند



۸صبح، پروان: منابع محلی در پروان از حمله مسلحانه بر یک پاسگاه طالبان در ولسوالی بگرام این ولایت خبر می‌دهند. این حمله پنج‌شنبه‌شب، ۲۶ اسد، بالای یک پاسگاه طالبان در منطقه سر جوی رباط، از مربوطات ولسوالی بگرام رخ داده است. به گفته منابع، در این حمله از سلاح‌های سبک‌وسنگین استفاده شده است. هرچند منابع در مورد تلفات و عاملان حمله بر این پاسگاه طالبان چیزی نمی‌دانند، اما جبهه آزادی افغانستان مسوولیت این حمله را برعهده گرفته است.

۸صبح، پروان: منابع محلی در ولایت غور می‌گویند که طالبان در این ولایت با تهدید اسلحه طلاق یک زن را بدون رضایت دو طرف از شوهرش گرفتند. منابع به روزنامه ۸صبح می‌گویند که طالبان دوشنبه‌شب، ۲۳ اسد، دو تن از افراد مسلح طالبان در ساحه فامیلی‌های میدان هوایی شهر فیروزکوه وارد خانه فردی به اسم حبیب‌الله شده و با زور اسلحه او را وادار می‌کنند که همسرش را طلاق دهد.

طالبان در غور با زور اسلحه یک مرد را مجبور کردند تا همسرش را طلاق دهد



منابع اضافه می‌کنند که افراد طالبان با زور اسلحه از وی اعتراف کتبی و صوتی نیز گرفته‌اند. براساس گفته‌های منابع، خانم حبیب‌الله در یک مدرسه خصوصی قاری قرآن و مصروف تدریس بوده است.

منابع می‌افزایند که افراد طالبان یک روز پس از این رویداد، اعترافات اجباری ثبت کرده از حبیب را به‌گونه غیرمستقیم به محکمه شهری زیر اداره طالبان ارسال کردند.

در همین حال، گفته می‌شود که ریاست استخبارات طالبان یک تن از افراد طالبان را در پیوند به این رویداد بازداشت کرده و قضیه را تحت

بررسی قرار داده است. یک منبع، اما ادعا می‌کند که عبدالواحد حماس، سخنگوی والی طالبان در غور، متهم اصلی این قضیه است و استخبارات طالبان در غور وی را برای تحقیقات بیشتر به ریاست این گروه در غور احضار کرده است. این در حالی است که پس از تسلط طالبان، فرماندهان و جنگ‌جویان این گروه بارها متهم به نکاح اجباری با دختران شده و در موارد زیاد با زور اسلحه با چنین قضایا برخورد کرده‌اند.

«مقاومت در برابر ایلغار فرهنگی»؛ از مجله و وبسایت

پارسی‌بان رونمایی شد



۸صبح، کابل: شماری از نویسندگان و فرهنگیان فارسی‌زبان، از مجله و وبسایت «پارسی‌بان» رونمایی کردند.

داوود عرفان، مدیر مسوول این مجله روز جمعه، ۲۷ اسد، به روزنامه ۸صبح گفت که این مجله و وبسایت توسط فرهنگیان افغانستان گرداننده‌گی می‌شود.

عرفان در پاسخ به سوالی در مورد میزان موثریت فعالیت‌های این چنینی برای گسترش زبان فارسی گفت: «پارسی‌بان و فعالیت‌های مشابه، در حال حاضر می‌توانند در مقابل ایلغار فرهنگی، نشان

سفر هیأت پاکستانی به ننگرهار؛ توافقنامه تجاری «اپتا» اجرایی شود

۸صبح، کابل: یک هیأت پاکستانی برای اشتراک در نشست کمیته مرزی میان دو کشور به ننگرهار سفر کرده و در این نشست خواستار اجرایی شدن موافقتنامه تجاری «اپتا» میان افغانستان و پاکستان شده است.

به گزارش اسلام‌آباد پست، این سفر هیأت پانزده نفری پاکستان به ریاست ارباب قیصر حمید، رییس اداره گمرکات ترانزیتی این کشور روز پنج‌شنبه، ۲۶ اسد، به ننگرهار انجام شده است.

توافقنامه تجاری اپتا که در سال ۲۰۱۰ میان دو کشور عقد شد، پس از بروز مشکلات به‌دلیل یکسان نبودن منفعت دو کشور در آن، به حالت تعلیق درآمد.

در نشست میان هیأت پاکستان و طالبان، اسلام‌آباد خواسته که روابط تجاری و ترانزیتی میان دو کشور تقویت و توافقنامه تجاری «اپتا» که در سال ۲۰۱۰ عقد شد، اجرایی شود.

ضیاءالحق سرحدی، مدیر اتاق مشترک تجاری دو کشور گفته که در صورت عملیاتی نشدن توافقنامه اپتا جامعه تجاری دو کشور با مشکلات زیادی مواجه خواهد شد.

وی همچنان خواستار استفاده از قطار برای حمل‌ونقل اموال تجاری شده است، زیرا به باور وی این کار توسط کامیون‌ها هزینه زیاد دارد.

در این نشست حاجی فضل‌هادی، رییس گمرک تورخم خواستار تسهیل در صدور مجوز به بیماران افغان شده است.

با این حال، مشخص نیست که طرف طالبان به درخواست پاکستان در مورد توافقنامه «اپتا» چه پاسخی داده است.

بربنیاد این توافقنامه تاجران افغانستان به بنادر واگه و گوادر برای صدور اموال‌شان به هند دسترسی پیدا کردند و در مقابل پاکستان نیز از طریق بنادر اسلام قلعه، حیرتان، بندر شیرخان و تورغندی به ترتیب به کشورهای ایران، اوزبیکستان، تاجیکستان و ترکمنستان دست یافت.

در چهارچوب معاهده‌ی اپتا تاجران افغانستان قادرند تا اموال تجاری خویش را از راه بندر واگه به بازارهای هند صادر کنند، اما تاجران مذکور قادر به وارد نمودن اموال تجاری هند از خاک پاکستان نیستند. این در حالی است که ترانزیت و تجارت پاکستان بدون چنین شرایط وارد کشورهای آسیای مرکزی می‌شود.

تفنگ‌داران ناشناس مدیر

یک مدرسه دینی را در کاپیسا

تیرباران کردند

۸صبح، کاپیسا: منابع محلی در کاپیسا می‌گویند که تفنگ‌داران ناشناس قاری غلام فاروق صافی، مدیر دارالحفاظ عبدالاحد روحانی، را در این ولایت تیرباران کردند.

این رویداد بامداد جمعه، ۲۷ اسد، در روستای خم‌روبا از مربوطات ولسوالی حصه دوم کوهستان رخ داده است.

به گفته منابع، قاری غلام فاروق، هنگام رفتن به نماز صبح به قتل رسیده است.

منابع تصریح می‌کنند که این مرد عضو پیشین حزب اسلامی به رهبری گلبدین حکمتیار و از علمای دینی «میان‌رو» بود.

تا کنون انگیزه و عاملان قتل قاری غلام فاروق، معلوم نیست.

طالبان هم تا کنون در این مورد چیزی نگفته‌اند. گفتنی است که از زمان به قدرت رسیدن طالبان، چندین عالم دین در بخش‌های مختلف کاپیسا از سوی افراد مسلح ناشناس به قتل رسیده‌اند.



**طبق گزارش،
وضعیت روانی ۲۵
درصد بد توصیف
شده و تنها ۱۰
درصد زنان
وضعیت روانی
خود را عادی
خوانده‌اند.**



کجه امین کاوه

عواقب صحتی محدودیت‌های طالبان؛

تنها ۱۰ درصد زنان افغانستان وضعیت روانی عادی دارند

افغانستان عملی کرده‌اند که منجر به حذف کامل زنان از حوزه عمومی شده است.

در تازه‌ترین مورد، «افغان ویتنس» در گزارشی گفته است که طالبان در جریان دو سال گذشته سه هزار و ۳۲۹ مورد حقوق بشر را نقض کرده‌اند. در گزارش این نهاد آمده است که طالبان به‌طور شدید اعتراض‌های خیابانی دختران و زنان را سرکوب کرده‌اند.

با این حال، «اکلید» که اطلاعات تلفات درگیری‌های مسلحانه را گردآوری می‌کند، به مناسبت دومین سالروز فروپاشی دولت پیشین، گزارش داده که طالبان در دو سال گذشته مسوول ۶۲ درصد از حمله‌ها علیه غیرنظامیان بوده‌اند. این نهاد افزوده که کارمندان دولت قبلی به شمول نظامیان پیشین، زندانیان، زنان و خبرنگاران، مورد بدرفتاری و حمله این گروه قرار گرفته‌اند.

پیش از این، دفتر هیات معاونت سازمان ملل متحد در افغانستان (یوناما) گفته است که طالبان به نقض جدی حقوق زنان، شکنجه و بازداشت نظامیان پیشین، کشتارهای فراقانونی، مجازات‌های بدنی، اعدام‌ها و فشار بر رسانه‌ها، ادامه داده‌اند.

گفتنی است که به‌تازگی، دیدبان حقوق بشر، خواستار اولویت بخشیدن به بررسی جنایت جنگی طالبان از سوی دادگاه کیفری بین‌المللی شده است. هدر بار، مسوول بخش زنان این سازمان، تاکید کرده که صدور حکم بازداشت برخی از اعضای طالبان، ممکن است به تغییر وضعیت حقوق بشری در افغانستان بینجامد.

صندوق پشتیبانی از کودکان سازمان ملل متحد (یونیسف)، در گزارشی زیر نام «برابری جنسیتی، مبارزه برای تحصیل دختران در افغانستان»، وضعیت زنان زیر سلطه طالبان را «غم‌انگیز و نگران‌کننده» خوانده است. یونیسف گفته است که وضعیت دختران در افغانستان غیر قابل درک است. به گفته این نهاد، افسرده‌گی گسترده و میزان خودکشی در میان دختران «غم‌انگیز» است.

گفت‌وگوشونده‌گان، وضعیت روانی خود را عادی خوانده‌اند.

موسسه هدیه برای دختران گفته است که ۷۰ درصد از مصاحبه‌شونده‌گان انواع خشونت‌ها از جمله آزاروآذیت فیزیکی، روانی و جنسی را تجربه کرده‌اند. این نهاد گفته که پنج پرونده آزاروآذیت جنسی را نیز به ثبت رسانده است. همچنان مسوولان این نهاد در صحبت با روزنامه ۸صبح می‌گویند که پرونده‌ای را ثبت کرده‌اند که به کمک طالبان یک زن مطلقه به خانه شوهر اولی‌اش برگشت داده شده است.

براساس این گزارش، ۳۰.۸ درصد از مصاحبه‌شونده‌گان خشونت فیزیکی و ۲۲ فیصد آنان انواع خشونت‌ها را تجربه کرده‌اند و ۴۴ درصد زنان گفته‌اند که به‌طور روزمره در معرض انواع خشونت‌ها قرار دارند. در گزارش استدلال شده که ۷۱ درصد پاسخ‌دهنده‌گان گفته‌اند که تجربه خشونت باعث بروز بیماری‌های روانی به‌ویژه افسرده‌گی شدید در میان زنان شده است.

موسسه هدیه برای دختران افزوده که این آمار، نشان‌دهنده مشکلات زنان و دختران در افغانستان است که سلامت اجتماعی و فردی آنان را تهدید می‌کند. به گفته این سازمان، در حال حاضر زنان نسبت به هر زمان دیگری به کمک‌های ویژه و مراقبت‌های صحتی نیاز دارند. در گزارش تاکید شده که برای نجات زنان از این وضعیت، ضروری است که حقوق اساسی و شهروندی آنان از سوی طالبان رعایت شود.

در دوساله‌گی سقوط افغانستان به دست طالبان، شمار زیادی از نهادهای حقوق بشری با نشر گزارش‌های تحقیقی، وضعیت حقوق بشر در افغانستان را نگران‌کننده توصیف کرده‌اند. به گفته این نهادها، طالبان با اعمال ممنوعیت‌های گسترده، به‌طور بی‌پیشینه حقوق بشری شهروندان کشور را نقض کرده‌اند. براساس گزارش‌ها، طالبان به وعده‌های خود مبنی بر رعایت حقوق بشر و ایجاد دولت فراگیر عمل نکرده و سیاست‌های دور نخست حاکمیت خود را در

دختران و زنان به‌شدت افزایش یافته و آنان را دچار انواع امراض روانی ساخته است. زنان مصاحبه‌شونده در این گزارش، طالبان را عامل اصلی خشونت‌ها دانسته‌اند.

با این حال، مسوولان این سازمان نیز می‌گویند که عامل اساسی خشونت‌ها و بروز مشکلات روانی علیه زنان، طالبان هستند. به گفته آنان پس از برگشت این گروه به قدرت، مردان در شماری از خانواده‌های سنتی از خشونت کار گرفته‌اند و فقر و تنگ‌دستی و بیکاری باعث تشدید خشونت علیه زنان شده است. مسوولان این نهاد تاکید کرده‌اند که ممنوعیت آموزش، ازدواج‌های زیرسن و ازدواج‌های اجباری را افزایش داده و برخی از دختران در مصاحبه با این سازمان تایید کرده‌اند که با مسدودیت مکتب‌های دخترانه، از سوی خانواده‌های‌شان بدون رضایت به شوهر داده شده‌اند.

موسسه هدیه برای دختران، در این گزارش با ۳۳۸ زن در ۲۰ ولایت صحبت کرده است که ۵۰ درصد آنان از ۲۰ تا ۳۰ سال سن داشته‌اند. در گزارش آمده است که ۳۰.۷ درصد از مصاحبه‌شونده‌گان متأهل، ۵۰ درصد مجرد و متبافی «بیوه» و مطلقه بوده‌اند. در گزارش تصریح شده که ۴۱ درصد از مصاحبه‌شونده‌گان فارغ مقطع کارشناسی، شش درصد فارغ مقطع کارشناسی ارشد و دیگران دانشجوی، دانش‌آموز و بی‌سواد بوده‌اند.

یافته‌های تحقیقی این سازمان نشان می‌دهد که ۶۰.۷ درصد از جمعیت آماری گزارش، احساس افسرده‌گی داشته و حالت روانی ۲۵ درصد دیگر «بد» توصیف شده است. براساس این گزارش، تنها ۱۰ درصد از

یافته‌های یک تحقیق نشان می‌دهد که ممنوعیت‌های طالبان، زنان را تحت فشارهای مضاعف و انواع مشکلات روانی قرار داده است. بیش از ۳۲۰ زن در ۲۰ ولایت، در این گزارش مصاحبه کرده که بیش از ۶۰ درصد آنان احساس افسرده‌گی داشته‌اند. طبق گزارش، وضعیت روانی ۲۵ درصد بد توصیف شده و تنها ۱۰ درصد زنان وضعیت روانی خود را عادی خوانده‌اند. بربنیاد یافته‌های تحقیق، ۷۰ درصد زنان انواع خشونت از جمله آزاروآذیت فیزیکی، روانی و جنسی را تجربه کرده‌اند. براساس اظهارات مسوولان این سازمان، زنان مطلقه توسط طالبان به شوهران قبلی‌شان برگردانده شده‌اند و میزان ازدواج‌های اجباری و زیر سن افزایش یافته است. همچنان نتایج یک تحقیق دیگر نشان می‌دهد که طالبان در دو سال گذشته سه هزار و ۳۲۹ مورد نقض حقوق بشر را مرتکب شده‌اند. از سوی دیگر، اکلید طالبان را مسوول ۶۲ درصد از حمله‌ها علیه غیرنظامیان دانسته است که به‌صورت گسترده زنان را سرکوب و آزاروآذیت کرده است. با این حال، یونیسف با نشر گزارشی، افسرده‌گی و میزان خودکشی دختران در افغانستان را «غم‌انگیز» توصیف کرده است.

یک سازمان اجتماعی زیر نام «موسسه هدیه برای دختران»، میزان خشونت علیه زنان را همزمان با دوساله‌گی حاکمیت طالبان بررسی کرده است. این سازمان دریافته است که با اعمال ممنوعیت و محدودیت طالبان علیه زنان، فشارهای روانی بر

منع آموزش دختران؛

برخی دانش‌آموزان به ازدواج‌های اجباری تن داده‌اند

کجه ۸صبح، پروان

همزمان با دوساله‌گی حاکمیت طالبان بر افغانستان، شماری از دانش‌آموزان از بسته ماندن دروازه مکتب نگرانی دارند. آنان که در وضعیت بد روحی و روانی به سر می‌برند، می‌گویند که خانه‌ها برای‌شان به «زندان» تبدیل شده است. به گفته آنان، پس از بسته شدن مکتب، بیشتر دختران دانش‌آموز مهاجر یا مجبور به ازدواج زیر سن و اجباری شده‌اند. دانش‌آموزان مکتب می‌گویند که در صورت منع آموزش دختران، کشور به «تاریکی» فرو خواهد رفت. با این حال، دختران دانش‌آموز از طالبان می‌خواهند که دروازه مکتب را به روی آنان هرچه زودتر بازگشایی کنند.

دو سال پیش، در ۱۵ اگست، طالبان برای بار دوم بر افغانستان مسلط شدند. با تسلط دوباره این گروه و سقوط نظام جمهوری، ساختارهای سیاسی، امنیتی، اجتماعی، اقتصادی، آموزشی و فرهنگی فروپاشید. سیاسیون، نظامیان، فرهنگیان، اهل رسانه و فعالان مدنی به چهار گوشه دنیا متواری شده و کشور دچار هرج‌ومرج و بی‌ثباتی گردیده است. در این میان اما

زنان بیش از دیگران آسیب دیده و چندین برابر تاوان پرداخته‌اند.

طالبان پس از تسلط بر کابل، زنان را از حضور در اداره‌های دولتی منع و محدودیت‌های گسترده‌ای علیه آنان وضع کرده‌اند. همچنان دروازه‌های مکتب و دانشگاه را به روی دختران و زنان بسته‌اند. اکنون با دوساله شدن حاکمیت طالبان، شماری از دختران دانش‌آموز می‌گویند که «این روزهای سیاه، دردناک، تراژیک و وحشت‌زده اصلاً در تصورشان نمی‌گنجید.»

وحیده، بلقیس و مریم (مستعار) سه تن از دانش‌آموزان صنف نهم یکی از مکتب دخترانه در شمال کابل هستند. آنان روایت‌های دردناکی از برآیند بسته ماندن دروازه مکتب به روی دختران دارند؛ از ازدواج‌های اجباری و زیر سن تا مبتلا شدن به بیماری‌های روانی. وحیده در صحبت با روزنامه ۸صبح می‌گوید که به دلیل بسته ماندن مکتب به روی دختران، او در وضعیت بد روحی و روانی به سر می‌برد. به گفته وی، خانه‌ها برای آن‌ها به «زندان» تبدیل شده است.

وحیده با دو دوست دیگرش از نهایت ناامیدی برای مدتی کوتاه به مکتب رفته و با شاگردان خردسن، در

صنّف‌های پنج و شش نشسته و درس‌های گذشته خویش را تکرار کرده‌اند. وی اضافه کرد: «خانه برایم به یک زندان تنگ و تاریک مبدل شده است. دیدن کتاب‌ها و لباس‌های مکتب در الماری و تاقچه خانه، هر روز مرا عذاب می‌دهد.»

او از خاطره‌های خوش مکتب و هم‌صنفانش یاد کرده و با حسرت می‌گوید: «اگر دروازه‌های مکتب به روی ما مسدود نمی‌شد، امسال صنف یازده می‌شدم.»

بلقیس، دوست و هم‌صنّفی وحیده، گفت: «وقت مکتب رفتن ما بعد از چاشت بود. حالا در همین تایم که باید مکتب می‌رفتم، هر روز با مادرم به سوی باغ می‌روم. هر باری که از کنار مکتب ما گذر می‌کنم و می‌بینم که درب آن بسته است، دلم بر زمین می‌افتد و اندوهی بزرگ وجودم را فرا می‌گیرد، انگار جانم از وجودم بیرون کشیده می‌شود.»

وی اضافه کرد: «ما به یاد خاطره‌های روزهای شیرین مکتب رفتن، استادان و هم‌صنفان‌مان چند روز به مکتب رفتیم و در صنف‌های پایین درس خواندیم، اما پس از آن که مدیر لیسه از این موضوع آگاهی یافت، از بیم قوانین سخت‌گیرانه طالبان ما را از مکتب اخراج نمود و به کارمندان خدماتی مکتب دستور داد

تا ما و سایر دانش‌آموزان بالاتر از صنف ششم را به داخل مکتب اجازه ندهند.»

این دانش‌آموز تاکید کرد که بسته شدن دروازه‌های مکتب همه «آرزوهای» او را به یأس تبدیل کرده است. مریم، هم‌صنّفی دیگر بلقیس و وحیده، با چشمان پراشک و گلوئی پر بغض می‌گوید که پس از بسته شدن دروازه مکتب، بیشتر دختران دانش‌آموز مهاجر شده و یا تن به ازدواج زیر سن و اجباری داده‌اند.

مریم تصریح کرد: «تعدادی از خواهرخوانده‌ها و هم‌صنفان ما از روستا کوچیدند و برخی از آنان در سن خردی، به شوهر داده شده‌اند که شاید چراغ آرزوهای‌شان برای همیشه خاموش شده باشد.»

این تنها داستان غم‌انگیز وحیده، بلقیس و مریم نیست؛ این‌ها نمونه‌های کوچکی از رنج هزاران دختر کشور است که با تسلط دوباره طالبان، رویاها و آرزوهای‌شان به یأس مبدل شده است.

برگشت دوباره طالبان به قدرت، کابوس هول‌ناکی برای دختران و زنان افغانستان است که رویاهای بلند بیست‌ساله آنان را که آزادی و برابری بود، یک‌شبه با خاک برابر کرد؛ تا جایی که حقوق اولیه و کوچک ایشان را که همانا تعلیم و تحصیل است، به رویایی‌های دست‌نیافتنی مبدل کرده است.

حالا که خشونت، محدودیت، ترس، اضطراب و آینده ناروشن جاگزین هدف، تلاش و انگیزه بلقیس و هم‌نسلان او شده است، معلوم نیست که وضعیت حاکم در جامعه افغانستان آینده زنان و دختران این کشور را به کجا خواهد کشاند.



“

در بیست سال حضور امریکا و ناتو در افغانستان، برای اولین بار افغانها نماینده قدرت مند و «دولت ساز» خارجی را می‌دیدند که به زبان خودشان بدون لهجه صحبت می‌کرد، شبه‌وطندار بود و نام خودی داشت. این تفاوت باعث شده بود که سیاستمداران و مردم افغانستان از او بیش‌تر از یک سفیر و نماینده خاص کشور خارجی انتظار داشته باشند و در عین حال شک‌وت‌ر دیدهای عمیق‌تری را به نیت او و احتمال وجود علایق محلی و عدم بی‌طرفی‌اش در منازعات داخلی افغانستان، مطرح کنند.

خلیل زاد

وتاریخ وایس‌ر ازده افغانستان

کج یونس نگاه

خود در دو مصاحبه اخیر پرداخته و در مورد اتهاماتی که بر او وارد است و انتظاراتی که از او می‌رود توضیح داده است.

شخصیت امریکایی و نقش خارجی او در سیاست افغانستان برجسته‌تر از دو نقش دیگرش است. او خود نیز در این دو مصاحبه کوشیده است بسیار واضح بر امریکایی بودنش تاکید کند. خلیل زاد می‌گوید او زمانی که افغانستان را ترک کرد بسیار جوان بود و هرچه از افغانستان فاصله می‌گرفت بیش‌تر متوجه عقب‌مانده‌گی زادگاهش می‌شد. او می‌گوید که نخست به ایران رفته بود و تفاوت تهران و مزار شریف حیرتش را برانگیخته بود. بعد از آن به چند شهر اروپایی و عاقبت به امریکا سفر کرده و بیش‌تر متوجه فاصله افغانستان و جهان شده بود. او این سخنان را به تایید دل‌بسته‌گی و تعهدش به افغانستان گفته و تاکید کرده است که به پیشرفت زادگاهش علاقه‌مند است.

آقای خلیل زاد برای آن که به منتقدانش بگوید چوکی سفارت امریکا در افغانستان و نمایندگی خاص آن کشور در مذاکره با طالبان بخشی از ماموریتی بوده که دولت امریکا برایش سپرده و او شخصا علاقه و برنامه خاصی برای مدیریت آن مذاکره نداشته است، تعدادی از کارنامه‌های سیاسی و دولتی دیگرش را ذکر کرد. او گفت که آمر پلان‌گذاری وزارت دفاع امریکا و سفیر این کشور در سازمان ملل متحد، عراق و افغانستان بوده است. رییس بنیاد استراتژیک موسسه زنده بوده است؛ موسسه‌ای که به گفته خلیل زاد، مشوره‌های استراتژیک به دولت امریکا می‌دهد. او گفت که در مسایل سوق‌الجیشی امریکا کتاب‌ها نوشته، درباره چین مطالعاتی برای امریکا انجام داده و ماموریت‌های مهم دیگری را نیز طالبان آخرین ماموریت کلانش بوده و از این رو زیاد مورد توجه است. او به واقعیت دیگری هم اشاره کرد: چون در افغانستان زاده شده‌ام «به پیشنهادهایم بیش‌تر توجه می‌شود».

همین نکته آخری خلیل زاد را در امریکا و برای مردم افغانستان ویژه ساخته است. به اعتراف خودش، به پیشنهادهای او در مورد افغانستان توجه ویژه

می‌شود. با اتکا بر این سخن که به پیشنهادهای او «بیش‌تر توجه می‌شود»، منتقدانش عباراتی چون معمار مذاکره امریکا با طالبان، عامل اصلی برگشت طالبان به قدرت، تسلیم‌دهنده ارگ به امارتی‌ها و بسیاری از اتهامات تندوتیزتر از این را مطرح می‌کنند تا بگویند که او با پیشنهادهای سیاست‌های امریکا را در افغانستان سمت داده است. حافظه تاریخی مردم افغانستان در تصویری که از خلیل زاد در ذهن دارند، بی‌اثر نیست. از اوایل قرن نوزدهم میلادی مردم این سرزمین بارها تجربه کرده‌اند که چگونه افرادی به نمایندگی از قدرت‌های بزرگ معاهده‌ها و توافق‌نامه‌هایی را امضا کرده‌اند که جریان حرکت تاریخی ساکنان این کشور را دگرگون کرده است. نام زلمی خلیل زاد کنار نام این اشخاص در تاریخ افغانستان ثبت شده است: ولیام مکناتن که در سال ۱۸۳۸ با شاه شجاع و رنجیت سنگ معاهده سه‌جانبه لاهور را امضا کرد؛ جان لارنس که در سال ۱۸۵۵ با دوست محمد خان معاهده جمروند را امضا کرد؛ لویس کیوناری که معاهده ۱۸۷۹ گندمک را با محمد یعقوب خان امضا کرد؛ هنری موریتیمر دیورند که خط مشهور دیورند (۱۸۹۳) به نام او ثبت شده است؛ و گروهی از مشاوران و جنرالان روسی که در دهه ۱۹۸۰ میلادی نام‌شان سر زبان‌ها بود، از جمله والتین وارنیکوف از معماران تهاجم و مدیران خروج نیروهای شوروی.

خلیل زاد اما اولین شخصیت تاریخی از این جمع است که نام وطنی دارد، به گفته خودش گور پدر و مادرش در افغانستان است و به این سرزمین تعلقات خونی و فرهنگی دارد. او در مصاحبه اخیرش که به دو نیمه امریکایی و افغانش به تفصیل پرداخته، اذعان کرده است که افغانستان و امریکا هر دو بر شکل‌گیری شخصیتش اثر داشته است.

در بیست سال حضور امریکا و ناتو در افغانستان، برای اولین بار افغانها نماینده قدرت مند و «دولت ساز» خارجی را می‌دیدند که به زبان خودشان بدون لهجه صحبت می‌کرد، شبه‌وطندار بود و نام خودی داشت. این تفاوت باعث شده بود که سیاستمداران و مردم افغانستان از او بیش‌تر از یک سفیر و نماینده خاص کشور خارجی انتظار داشته باشند و در عین حال

شک‌وت‌ر دیدهای عمیق‌تری را به نیت او و احتمال وجود علایق محلی و عدم بی‌طرفی‌اش در منازعات داخلی افغانستان، مطرح کنند.

خلیل زاد فرزند شهر است. او در مزار شریف مکتب خوانده و از آن جا به غرب رفته است. در دوران تهاجم شوروی، خلیل زاد به نمایندگی از امریکا وارد سیاست افغانستان شده بود. او با مجاهدین امریکا و نماینده‌گان مجاهدین حضور می‌یافت. رهبران جهادی که از اقشار محافظه‌کار، روستایی و مخالف تغییر در جامعه افغانستان نماینده‌گی می‌کردند، با وجود تماس‌های دایم و روابط پیچیده با امریکا و اشخاصی چون خلیل زاد، او را دشمن استراتژیک می‌دانستند. خلیل زاد برای مجاهدین متحد تاکتیکی بود و دوام همکاری‌های دو طرف به حدود پروژه و حمایت‌های مالی و دیپلماتیک امریکا وابسته پنداشته می‌شد. حتا امروز بقایای آن بخشی از جمهوری اسلامی که خود را مجاهد می‌خوانند، همسر یهودی خلیل زاد را یکی از دلایل زشتی او می‌شمارند و از این که فرزندان نام مسلمانی ندارند، به طعنه یاد می‌کنند. برخورد طالبان نیز با خلیل زاد از همین دست است. طالبان او را نماینده امریکا و بیگانه عقیدتی و فرهنگی می‌دانند. چهره افغانی او برای طالبان و دیگر محافظه‌کاران، سکولار و نزدیک به اشرف غنی است، و چهره خارجی‌اش از نوع مکناتن، کیوناری و وارنیکوف. برای قوم‌گرایان تندرو پشتون نیز قومیت او مشکوک و ناصاف به نظر می‌آید، چرا که او بیش‌تر به طیفی از پشتون‌های شهرنشین فارسی‌گوی شباهت دارد. از این رو، مجاهدان، محافظه‌کاران و قوم‌گرایان تندرو پشتون، خلیل زاد را در سمت مقابل منازعه‌ای که خود طرفی از آنند، به حساب می‌آورند.

قوم‌گرایان تندرو غیرپشتون اما ریشه‌های قومی خلیل زاد را بسیار جدی می‌گیرند و او را چون غنی متهم به قوم‌گرایی می‌کنند. حتا کسانی او را متهم می‌کنند که برای تغییر میدان قومی سیاست و حذف نیروهای سیاسی غیرپشتون، به قدرت‌گیری طالبان کمک کرده و از این که گروهی از قومی‌هایش قدرت را به قیمت عقب‌گرد دردناک کنونی به دست گرفته‌اند، خوشحال است. محمد محقق، در واکنش به مصاحبه‌های اخیر خلیل زاد به شادی او از وضعیت کنونی اشاره کرده و گفته است که خلیل زاد مشاور و گرداننده اصلی امارت طالبان است. خود خلیل زاد نیز از این اتهامات آگاه است و در مصاحبه‌اش به آن‌ها اشاره کرده و گفته است که مسایل قومی برایش اهمیت ندارد.



ملا برادر و زلمی خلیل زاد توافق‌نامه دوحه را امضا می‌کنند. ملا برادر شباهت زیادی به یعقوب خان دارد. هردوی آنان از زندان‌ها شده و با ذهن آشفته و تن خسته به مذاکره و امضای تفاهم‌نامه/معاهده برده شدند.

سخن خلیل زاد نمی‌تواند تصویری را که از او در ذهن مردم خلق شده تغییر دهد. او در هر سه جنبه خارجی، ملی و محلی بحران افغانستان دخیل است و در هر یکی از این بحران‌ها، مخالفان از او چهره ابلیسی ترسیم می‌کنند. آیا ممکن است چنان ابلیسی وجود داشته باشد؟ آیا شخصی به‌تنهایی می‌تواند این همه زشتی، عقب‌مانده‌گی و بحران خلق کند؟ تلاش خلیل زاد در مصاحبه‌های اخیرش این است که بگوید در نقش او غلو شده و او معمار این تحولات نیست...



یعقوب خان در کنار لیوس کیوناری، نماینده سیاسی هند بریتانیایی. آن دو معاهده گندمک را امضا کردند.

خاطرات سقوط؛

«طالبان به همه چیز جنگ انداخته بودند»

با دلواپسی و اشک‌هایی که به دنبالش جاری بود، خانه را ترک می‌کند و پس از پنج روز قدرت‌گیری مطلق طالبان برای اولین بار وارد شهر می‌شود. کابل مثل سابق نیست. همه چیز از دید او تغییر کرده است. بیش‌تر از هر چیزی وحشت جان‌گذاری حاکم در و دیوار کابل شده است. دیگر از مردمان شاد چند روز پیش خبری نیست...



که بهینا

بدیلند. اما در میان این همه آشوب، خون تعدادی از افراد که در نظام دولت پیشین کار می‌کردند، رنگین‌تر و ریختاندن آن واجب‌تر به نظر می‌رسد. طالبان در جست‌وجوی این افراد دست به کار شده‌اند و زمین و آسمان شهر را جست‌وجو می‌کنند تا هرچه زودتر جان آنان را بستانند. محمدعلی از جمله همان افراد است که پس از سقوط کابل یگانه پناه‌گاه او چهار دیواری خانه‌اش بود، اما بازرسی طالبان آن‌جا را نیز برایش تنگ‌وتار می‌سازد. پس از بارها جست‌وجوی راه فرار، مجبور می‌شود برای نجات جان خود و خانواده‌اش راهی میدان هوایی شود.

محمدعلی ۲۹ ساله یک تن از کارمندان نظامی دولت پیشین است. او مدت نه سال در بخش لوای هوایی در ولایت‌های مختلف از جمله هرات و کابل کار کرده است. پس از حاکم شدن گروه طالبان در ۲۴ اسد سال ۱۴۰۰ خورشیدی، زنده‌گی او همانند بسیاری از کارمندان حکومت پیشین فرو پاشیده است. او برای فرار از چنگ طالبان که در ابتدای حاکمیت‌شان تیغ بران‌تر از هر شمشیری را بر گردن کارمندان نظام پیشین تیز کرده بودند، تقلا می‌کند. پس از تحمل پنج روز و شنیدن خبرهای ناگوار بازداشت دوستانش به‌دست طالبان، از چهار دیواری خانه‌اش بیرون می‌آید. او با تماس‌های مکرر از سوی دوستانش و مشاوران نظامی به سوی میدان هوایی رهسپار می‌شود: «طالبان به همه چیز و همه جا جنگ انداخته بودند. خیلی ترس داشتم ولی گاهی فکر می‌کردم که من با طالبان در خط نبرد رودررو نچنگیده‌ام. کار ما جدا از جنگ بود، اما پس از خبرهای پی‌هم بازداشت دوستان و وحشت و ترسی که به جان همه رخنه کرده بود، مجبور شدم نزد دوستانم میدان هوایی بروم.»

که نگاه از زمین برمی‌دارد تا چشمش کار می‌کند پیر، جوان، مرد، زن و کودک می‌بیند. تازه می‌فهمد که چرا شهر خالی از مردم بود و چرا دکان‌داران، هتل‌داران و کراچی‌داران بساطشان را برای آغاز یک روز دیگر نگسترانده بودند و چرا هیچ کسی در شهر دیده نمی‌شد؟ با این که از میان انبوهی از مردم شاید فیصدی اندک جان‌شان در خطر بودند و طالبان به خون آنان تشنه؛ اما بیش‌تر از نصف جمعیت به‌خاطر فرار از ظلمت این گروه آن‌جا آمده بودند. تا شاید هواپیمایی به آنان نیز دل بسوزاند و از این ورطه‌ای که برای همه تدارک دیده و خود گریخته بودند، نجات دهند.

تعدادی از این جمعیت جان‌شان در خطر بودند و طالبان در چند قدمی آنان دست به ماشه قرار داشتند تا با یک اشاره رهبران‌شان قانون پروسه تخلیه را زیر پا کنند و باقی‌مانده را به رگبار ببندند؛ اما بسیاری آرمان و آرزوهای‌شان در خطر بودند. شاید می‌دانستند که ماندن در زیر پرچم طالبان یعنی پایان همه خواب‌ها و آرزوهای‌شان که با گذشت دو سال همانی شد که مردم تصور می‌کردند.

محمدعلی در میان این همه خلق راه گم کرده است و نمی‌داند چگونه خود را نزد مشاوران نظامی که با او تماس گرفته بودند، برساند. وقتی خود را به دروازه می‌رساند، می‌بیند تعداد بی‌شماری داخل میدان هوایی شده‌اند و تعدادی بی‌شمار دیگر هنوز پشت دیوارهای بلند با سیم خاردار در تقلائی داخل شدن هستند. تعدادی حتا به قیمت جان خود و فرزندان‌شان حاضر بودند خودشان را از بالای دیوارهای بلند آن سو بپندازند: «خیلی صحنه دلخراشی بود. فکر می‌کردی قیامت شده. طفل‌ها و زنان از شدت گرسنگی و تشنه‌گی به حالت ضعف رسیده بودند. خیلی‌ها زیر پا و لگد می‌شدند به‌خصوص زنان و کودکان؛ تعدادی بودند که خاک از سرورسورت‌شان می‌بارید و با نشان دادن اسناد گریه و التماس می‌کردند تا به آنان اجازه ورود به داخل میدان هوایی را دهند و تعدادی هم از اصابت مرمی زخمی شده بودند.» دیدن این صحنه او را از دولت‌مردان حکومت پیشین که یک عمر برای آنان خدمت کرده بود، سخت متفکر می‌سازد.

محمدعلی سه شب و روز در آن‌جا با خانم و فرزندش می‌ماند، اما نمی‌تواند داخل میدان هوایی کابل شود. دیگر توانی برای آنان نمی‌ماند. سه شب و روز بیداری و غذای اندک رمق از تن آنان می‌ریاید. بیش‌تر از همه دیدن صحنه‌های وحشت‌ناک و دلخراش آن‌ها را نیمه‌جان می‌کند. ساعت‌ها انتظار پشت درهای بسته میدان هوایی و دودسته‌گی‌ای که در انتقال شهروندان وجود داشت، او را ناامید کرده و به خانه‌اش باز می‌گردد. اکنون که دو سال از حاکمیت گروه طالبان می‌گذرد، محمدعلی همانند آواره‌ها در کشور خود از یک شهر به شهر دیگر به‌دنبال کار بی‌درد سر است.

محمدعلی با خانم و فرزندش کوله‌بار سال‌ها زحمتش را در کوله پشتی می‌بندد و آشیانه‌اش را به قصد فرار از زیر پرچم استبداد ترک می‌کند. پس از سال‌ها با همی با پدر و مادرش مجبور می‌شود آن‌ها را تنها بگذارد. خداحافظی آن لحظه غم‌انگیزترین وداع برای او بود. با این وداع، نصف پاره تنش را با خود می‌برد و نصف دیگر را در میان انبوهی از ناملایمت‌ها تنها می‌گذارد.

با دلواپسی و اشک‌هایی که به دنبالش جاری بود، خانه را ترک می‌کند و پس از پنج روز قدرت‌گیری مطلق طالبان برای اولین بار وارد شهر می‌شود. کابل مثل سابق نیست. همه چیز از دید او تغییر کرده است. بیش‌تر از هر چیزی وحشت جان‌گذاری حاکم در و دیوار کابل شده است. دیگر از مردمان شاد چند روز پیش خبری نیست. آشفته‌گی از سر و صورت تعداد اندکی که در شهر دیده می‌شوند، می‌بارد. درگیر جدال ذهنی می‌شود و از خود می‌پرسد، از مرمانی که همانند او در خانه پناه گرفته‌اند به‌خصوص زنانی که در شهر و بازار دیده نمی‌شوند، چه خبر؟ از دختران پُراسرترس دانش‌جو و از دانش‌آموزان شاد چه خبر. از هتل‌دارانی که صدای آهنگ‌شان تا چند کیلومتر به گوش می‌رسید، چه خبر. از دکان‌داران و کراچی‌دارانی که بساطشان را در کناره‌های جاده هموار می‌کردند، چه خبر؟ از دختران و پسرانی که تا چند روز پیش با قلم‌های هفت رنگ دیوارهای سطح شهر را رنگ می‌زدند، چه خبر. از خبرنگارانی که تا چند روز پیش نبردها، پیروزی و شکست نیروهای حکومتی و طالبان را گزارش می‌دادند، چه خبر و سرانجام از نظامی‌های خط نبرد و آتانی که رودررو با طالبان جنگیده، خون دادند و خون گرفتند، چه خبر؟ شاید آنان بیش‌تر از هر کس دیگر ترسیده و روح در بدن و رنگ به رخ نداشته باشند.

همین طور در مسیر رسیدن به میدان هوایی در پستوی ذهنش به کلنجار رفته بود که به ناگاه خود را در میان انبوهی از خلق خدا می‌یابد. در فاصله چند کیلومتری میدان هوایی کابل رسیده است. سیلی از مردم از هر گوشه و کنار پیاده و با هم با انواع موتر به سمت میدان هوایی هجوم آورده‌اند. انگار بلایی بر سر شهر نازل شده است و قصد بلعیدن همه را دارد که مردم با سراسیمه‌گی خودشان را به محوطه‌ای که به نظر یگانه راه نجات است، می‌رسانند.

در نزدیکی دروازه میدان هوایی کابل می‌رسند. همین

۷۲ نهاد دیگر برای زنان کار می‌کردند. پلان ملی کاری برای زنان تهیه شده و براساس همین پلان، واحدهای «جندر» در تمام وزارتخانه ایجاد شده بود. قانون اساسی افغانستان، تبعیض میان اتباع این کشور از لحاظ جنسیتی را منع قرار داده و در رکن دوم استراتژی توسعه ملی افغانستان به تساوی جنسیتی به‌عنوان یک موضوع مشترک در تمام بخش‌ها توجه شده بود. در بیش از هفده مورد در قوانین، لویج و استراتژی‌های ادارات مختلف تعدیلاتی برای تحقق تساوی جنسیتی وارد شده و بیش از بیست مورد قوانین، لویج و استراتژی‌های جدید با درنظرداشت تساوی جنسیتی تصویب شده بود. در سرتاسر افغانستان بیش از ده خانه امن برای زنان بدون سرپرست وجود داشت. همه این موارد نشان می‌دهد که تلاش‌هایی برای احقاق حقوق زنان انجام شده بود.

ادامه در صفحه ۸

مبارزه زنان؛ ۱۵ آگست تنها یک «روز» نیست

که فروغ تمیم

جلوگیری صورت گیرد و نوع فرهنگ زن‌ستیزانه در کانون خانواده‌ها و اجتماع حاکم باشد. با این وجود، دست‌کم در دو دهه پسین به‌لحاظ قانونی مانعی سد راه زنان نبود.

با روی کار آمدن رژیم ایدئولوژیک و سفاک طالبان، محدودیت‌های گسترده‌ای بر زنان و دختران شجاع افغانستان وضع شد. در دوره نخست تسلط طالبان، مالاها فرمان‌های متعدد و دست‌وپاگیری علیه زنان وضع کرده بودند. در یکی از آن فرمان‌ها آمده بود: «شما زنان نباید به خارج از محل سکونت خود قدم بگذارید. اگر به بیرون از خانه می‌روید نباید با لباس‌های مد روز و آرایش جلو هر مردی ظاهر شوید». زنان در دوره نخست رژیم طالبان از آموزش و کار به‌عنوان طبیعی‌ترین حق انسانی محروم شدند.

رشد توانمندی زنان در دو دهه گذشته نمونه بارز روند گذار به توسعه و گام مهم برای رسیدن به یک افغانستان باثبات و خودکفا پنداشته می‌شد. در این مدت زنان و دختران به مکاتب و دانشگاه‌ها سرازیر شدند، درس خواندند، اعتراض کردند، کار کردند، شعر گفتند و نشان دادند که زن افغانستان توانایی‌ها و ظرفیت‌های بی‌شمار برای حضور در جامعه، سیاست، فرهنگ و هنر دارد. میزان مشارکت زنان در آموزش، صحت، اقتصاد و سیاست جلوه خوش‌نمای یک جامعه سالم و قدرتمند پنداشته می‌شود؛ اما متأسفانه در جامعه ما همواره به انواع مختلف کوشش شده است تا از رشد و توانمندی زنان

برزخیان گرسنه؛

پناهجویان بی سرنوشت در «کشور سوم»

کلمه محمدعلی نظری



اکنون دهها هزار خانواده تنها در پاکستان منتظر طی مراحل پرونده مهاجرتی امریکایند. سایر کشورها نیز هزاران درخواست دریافت کرده‌اند که این افراد را واجد شرایط دانسته و به آن‌ها وعده رسیده‌گی به درخواست‌هایشان را داده‌اند. حالا که این شمار از خانواده‌ها در کشوری غریب حق کار ندارند، اکثراً توسط اعضای خانواده‌هایشان که هنوز در افغانستان هستند یا در کشورهای دیگر زنده‌گی و کار می‌کنند، حمایت مالی می‌شوند.

همکاران نیروهای خارجی در افغانستان طی دو دهه گذشته و کسانی که برای آزادی بیان، حقوق بشر و تحقق جامعه مدنی کار کردند، پس از سقوط دولت به کام طالبان، در معرض خطر بالفعل قرار گرفتند. تعدادی از آن‌ها در همان اوایل از کشور خارج شدند و به کشورهای امن رسیدند، اما باقی در زیر فشارهای و شکنجه‌های طالبان ماندند. برخی از آن‌ها بازداشت و کشته شدند. کشورهای همکار با توجه به این که دیگر نماینده‌گی سیاسی در افغانستان ندارند، از آن‌ها خواستند که برای طی مراحل پرونده‌های مهاجرتی خود افغانستان را ترک کنند و به «کشور سوم» مهاجر شوند. ایران و پاکستان دو نزدیک‌ترین و دم‌دست‌ترین گزینه‌ها برای آن افراد در معرض خطر بود. بنابراین، صدها هزار تن به این دو کشور مهاجرت کردند، قانونی و غیرقانونی. بخش بزرگی از این مهاجران را پناهجویانی تشکیل می‌دهند که براساس دعوت و وعده همکاری کشورهای مقصد، به این دو کشور به‌عنوان کشورهای سوم به هدف طی مراحل پرونده‌های مهاجرتی‌شان رفته‌اند.

اکثر کشورها و سازمان‌هایی که وعده همکاری برای انتقال این پناهجویان در معرض خطر را داده بودند، حداکثر زمان طی مراحل پرونده را سه ماه و برخی هم ۱۲-۱۸ ماه گفته بودند. این در حالی است که حالا دو سال تمام از سقوط دولت می‌گذرد و بدین ترتیب ده‌ها هزار خانواده در کشورهای همسایه در این دو سال منتظر طی مراحل پرونده‌های مهاجرتی‌شان هستند، اما هیچ گشایشی در کار فروبسته آن‌ها به وقوع نمی‌پیوندد. کشورهایی که به آن‌ها وعده همکاری داده و بازه زمانی مشخصی را برای آن‌ها تعیین نموده، کمتر به وعده‌هایشان وفا کرده‌اند. آن‌ها ده‌ها هزار خانواده پناهجو را در وضعیتی به حال خودشان رها کرده‌اند که نه راهی برای بازگشت دارند، نه اجازه اقامت در «کشور سوم» را به دست آورده می‌توانند و نه راهی به پیش رو دارند. در چنین وضعیتی، آن‌ها از حق کار نیز محروم‌اند. کمیساری عالی سازمان ملل متحد در امور پناهنده‌گان در این کشورها نیز با تأثیرپذیری از سیاست‌های دو دولت، در انجام مأموریت خود کوتاهی می‌کند. از قریب دو سال به این سو، این نهاد در پاکستان به درخواست‌های پناهجویان

افغان پاسخ نمی‌دهد و کارت مهاجرت برای آن‌ها صادر نمی‌کند. حتی حاضر نیست درخواست‌های آن‌ها را بپذیرد و بررسی کند. اگر این نهاد مطابق مأموریت خود به درخواست‌های پناهجویان پاسخ بدهد و آن‌ها را بررسی کند، در صورت صدور کارت مهاجرت، پناهجویان از مزایای آن مستفید خواهند شد که در شرایط کنونی بسیار کمک‌کننده است؛ مانند برخورداری از حق اقامت و حق کار. با این حال، کمیساری عالی سازمان ملل متحد در امور پناهنده‌گان، در پاکستان کمتر این خدمات را ارائه می‌کند. بنابراین، همان‌گونه که دروازه‌های «کشورهای دوم» هنوز به روی این پناهجویان بسته است و راه برگشت نیز ندارند، دروازه نماینده‌گی سازمان ملل نیز به روی آن‌ها بسته است. بنابراین، همان طوری که بسیاری از نویسندگان «کشورهای سوم» را «برزخ پناهجویان» می‌گویند، اکنون ده‌ها هزار خانواده در هر یک از کشورهای همسایه در این برزخ‌ها دو سال تمام منتظر طی مراحل پرونده‌های مهاجرتی‌شان هستند تا به بهشت امن خود برسند، اما مرزبانان آن بهشت‌های امن تمایل چندانی به همکاری ندارند. این پناهجویان در افغانستان شغل بازرگانی و

شرکت‌های تولیدی نداشتند که ذخایر نقدی هنگفتی داشته باشند و بتوانند سال‌ها بدون هیچ درآمد در کشور سوم زنده‌گی کنند. آن‌ها کارمندی بودند که با معاش ماهوار زنده‌گی می‌کردند و حالا دو سال تمام است که درآمد ندارند و با وضعیت ناروشن در کشورهای همسایه به سر می‌برند. هزاران تن از آن‌ها حتی پاسخی در مورد پرونده‌های مهاجرتی‌شان دریافت نکرده‌اند. در وضعیتی که سازمان ملل هم به درخواست آن‌ها پاسخ نمی‌دهد تا حداقل بتوانند با گرفتن کارت مهاجرت حق کار به دست آورند، هر روزی که می‌گذرد، دست آن‌ها بیشتر خالی می‌شود. چنین وضعیتی، فقر را در میان این ده‌ها هزار خانواده به‌سرعت افزایش می‌دهد و بی‌سرنوشتی هم فشارهای روانی بسیاری بر آن‌ها وارد کرده است. از سویی، آن‌هایی که به‌صورت قانونی به کشورهای همسایه سفر کرده‌اند، هر چند ماه یک بار مجبورند ویزای خود را تمدید کنند. این کشورها هم در یک رویه معمول به درخواست تمدید ویزای مهاجران افغان پاسخ نمی‌دهند، بنابراین آن‌ها مجبور می‌شوند از طریق شرکت‌ها و حتی بازار سیاه اقدام کنند تا بتوانند ویزای خود را تمدید نمایند. در این صورت، مجبور می‌شوند هر بار پول هنگفتی را بپردازند که سرعت گسترش فقر در میان این خانواده‌ها را افزایش داده است. آن‌هایی که به‌صورت غیرقانونی رفته‌اند، به‌مراتب وضعیت بدتری دارند. این دسته از پناهجویان در مواردی به دلیل غیرقانونی بودن، مورد اخاذی‌ها قرار می‌گیرند. از سویی، روابط بین طالبان و دولت‌های همسایه، روی وضعیت مهاجران مقیم این دو کشور سایه انداخته است. هر باری که اتفاق ناخوش‌آیندی میان آن‌ها می‌افتد، مثلاً طالبان با مرزبانان یکی از این

کشورها درگیر می‌شوند یا مساله حق‌آبه و انفجارها در داخل این دو کشور پیش می‌آید، وضعیت پناهجویان دشوارتر می‌شود. رد مرز شدن و افتادن به چنگ طالبان در افغانستان، به‌عنوان یک ترس و کابوس مدام این پناهجویان را همراهی می‌کند. نمونه‌های بسیاری از کسانی که به کشور رد مرز شده و سپس به دست طالبان اسیر یا کشته شده‌اند، گزارش شده است. این وضعیت، فشارهای روانی را نیز در میان پناهجویان افزایش می‌دهد.

اکنون ده‌ها هزار خانواده تنها در پاکستان منتظر طی مراحل پرونده مهاجرتی امریکایند. سایر کشورها نیز هزاران درخواست دریافت کرده‌اند که این افراد را واجد شرایط دانسته و به آن‌ها وعده رسیده‌گی به درخواست‌هایشان را داده‌اند. حالا که این شمار از خانواده‌ها در کشوری غریب حق کار ندارند، اکثراً توسط اعضای خانواده‌هایشان که هنوز در افغانستان هستند یا در کشورهای دیگر زنده‌گی و کار می‌کنند، حمایت مالی می‌شوند. این وضعیت، علاوه بر خود پناهجویان، نزدیکان و باقی اعضای خانواده‌های آن‌ها را هم به‌سرعت به سمت فقر شدید سوق می‌دهد. اگر مهاجرت‌های اقتصادی به اقتصاد کشور و خانواده‌ها کمک می‌کند، وضعیت فعلی نتیجه معکوس دارد. بنابراین، اگر به وضعیت این ده‌ها هزار خانواده گرسنه در برزخ کشورهای سوم به‌گونه سریع رسیده‌گی نشود، شرایط کنونی عملاً خانوارهای بسیاری را فقیرتر می‌سازد و فشار روانی ناشی از این وضعیت، سلامت این همه آدم را با خطر جدی مواجه می‌سازد. هر روز تأخیر در بررسی این پرونده‌ها، به معنای فشار روانی زیادتر بر پناهجویان و افزایش بیشتر فقر در افغانستان و در میان این خانوارهاست.

زنان افغانستان خود راوی روایت‌های نانوشته‌شان هستند

کلمه پرستویاری

مشروعیت گروه طالبان را به چالش کشیده‌اند. اگر امروز زنان در جاده‌های کابل و فضای سر بسته برای دسترسی به حقوق اساسی خویش صدا بلند می‌کنند، اگر آنان در تریبون‌های بین‌المللی برای جلب حمایت مردم دنیا و کشورهای دخیل در قضایای افغانستان دادخواهی می‌کنند، و اگر در رسانه‌های بین‌المللی صدای بی‌صدایان می‌شوند، همه و همه منشا در آگاهی، توان‌مندی و شعور سیاسی‌ای دارد که سبب شده زنان افغانستان در داخل و خارج کشور در وضعیت خفقان‌آور کنونی به سد بزرگی در مقابل افراطیت، تبعیض و مفکوره تک‌جنسیتی بدل شوند. به چالش کشیدن گروهی که هیچ باورمندی‌ای به هویت زن ندارد، کار ساده‌ای نیست. زنان افغانستان که از گذشته‌های دور به این سو قربانی خشونت و بی‌عدالتی بوده‌اند، بار دیگر با آمدن گروه طالبان در خطر حذف و نابودی قرار گرفته‌اند؛ اما با تداوم مبارزات شبانه‌روزی نگذاشتند وضعیت

پیش‌آمده سرنوشت‌شان را خلاف میل آنان رقم بزند. جنبش‌های خودجوش زنان و دختران افغان از روزهای نخستین ورود طالبان به کابل تا کنون، با آگاهی، توان‌مندی و انسجام نظر، این گروه را با آزمون سختی مواجه کرده‌اند. لذا، این مبارزات را نباید دست‌کم گرفت.

چرا گروه طالبان در تقابل با زنان است؟
طالبان به این نتیجه رسیده‌اند که زنان افغانستان به آگاهی حقوقی دست یافته‌اند و بنابراین، آگاهی در مقابل ایدئولوژی تاریک‌اندیشی، بزرگ‌ترین ترسی است که طالبان دارند و خوب می‌دانند که با آگاه‌شدن جامعه، تفکر طالبانی به چالش کشیده شده و در نتیجه، در میان مردم جا نخواهد داشت. علت بستن مراکز آموزشی و تحصیلی کشور می‌تواند ترس طالبان از آگاهی زنان باشد. اگر سطح آگاهی جامعه بیشتر شود، ایدئولوژی تاریک‌اندیشی در تزلزل قرار می‌گیرد.

ادامه در صفحه ۷



خلیل زاد و تاریخ..

که در کمتر از دویست سال گذشته معاهده‌ها و توافق‌نامه‌های ننگین را برای کشور ما مدیریت می‌کرده‌اند، سخن می‌گوید. او تاکید دارد که از او بیش از یک امریکایی انتظار نداشته باشیم، چرا که در چارچوب یک دولت و براساس پلان‌هایی که ادارات و نهادهای قدرتمند امریکایی تنظیم می‌کنند، ماموریت انجام داده است. او به نماینده‌گی از تمام وایسراها و سفیران شاه‌ساز و رییس جمهورساز خارجی در افغانستان، می‌گوید که «منتظر خارجی‌ها نباشید» تا آمده مشکلات شما را حل کنند. به گفته خلیل‌زاد، مردمی که می‌پرسند، آینده کشورشان «چه خواهد شد» باید اول مشخص کنند که چه می‌خواهند و «برای آنچه می‌خواهند، چه کاری را حاضرند انجام دهند؟» کیوناری، مکناتن و وارنیکوف این فرصت را نداشتند تا بعد از پایان ماموریت، به این وضاحت با منتقدانش در افغانستان سخن بگویند. به سخنان خلیل‌زاد با دقت بیش‌تر گوش دهیم و به این بیاندیشیم که چگونه می‌توانیم از تولد خلیل‌زادهای تازه در سیاست افغانستان جلوگیری کنیم.

وایسراها و خرده‌وایسراهایی که در راهند

“

زمانی که گروه طالبان در ماه اگست ۲۰۲۱ به قدرت برگشت، دولت پاکستان نمایش ناشیانه‌ای از بااداری راه انداخت و برای کشوری که گویا تصرف کرده بود، مانند انگلیس‌ها، روس‌ها و امریکایی‌ها سفیری با صلاحیت ویژه مقرر کرد که وزیران و رییسان ادارات را به حضور می‌پذیرفت. رییس استخباراتش را به ارگ فرستاد تا تقسیم چوکی‌ها را نظارت کند و نماینده خاصی را معرفی کرد تا نقش خلیل‌زاد و مکناتن را بازی کند.

و مکناتن و وارنیکوف مواجه شویم که به زبان‌های مردم افغانستان سخن می‌گویند، نیمچه‌وطن‌دار به‌نظر می‌آیند و با وجود ظاهر بی‌طرف و بیگانه، عقده‌های منازعات محلی افغانستان را با خود حمل می‌کنند.

در دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ هجری شمسی تعداد



عکس مشهور جای‌نوشی فیض حمید، رییس پیشین استخبارات پاکستان، در کابل، پاکستانی‌ها با برگشت طالبان به قدرت، بازی ناشیانه‌ای را راه انداختند.

زمانی که گروه طالبان در ماه اگست ۲۰۲۱ به قدرت برگشت، دولت پاکستان نمایش ناشیانه‌ای از بااداری راه انداخت و برای کشوری که گویا تصرف کرده بود، مانند انگلیس‌ها، روس‌ها و امریکایی‌ها سفیری با صلاحیت ویژه مقرر کرد که وزیران و رییسان ادارات را به حضور می‌پذیرفت. رییس استخباراتش را به ارگ فرستاد تا تقسیم چوکی‌ها را نظارت کند و نماینده خاصی را معرفی کرد تا نقش خلیل‌زاد و مکناتن را بازی کند. پاکستان از جهاتی «حق» داشت این نمایش را برگزار کند. نفوذ و روابط استخبارات پاکستان با رهبران طالبان کمتر از روابط کی‌جی‌بی با مقامات «جمهوری خلق دیمکراتیک» نیست، و نقشی را که پاکستانی‌ها در شکل‌گیری، دوام و قدرت‌گیری طالبان بازی کرده‌اند بسیار گسترده‌تر و ریشه‌ای‌تر از نقش امریکا و متحدانش در تشکیل و تقویت جمهوری اسلامی بوده است. پاکستان اما امکانات و اقتصاد ابرقدرت‌ها را ندارد. وایسراهای پاکستانی، کاریکاتور مکناتن و خلیل‌زادند. اما آیا این تنزل نقش وایسرای حکایت از فرارسیدن پایان دوره تاریخ وابسته‌گی افغانستان به دولت‌های خارجی دارد؟ چنین به‌نظر نمی‌آید. خطر آن وجود دارد که خلیل‌زادها و مکناتن‌ها در آینده تکثیر شوند و ما با خرده‌وایسراها و کاریکاتورهایی از خلیل‌زاد

قابل توجه محصلان افغان توانستند به دانشگاه‌های خارج راه یابند. آنان به دلیل بحران و جنگی که بعد از کودتای هفت ثور در افغانستان آغاز شد، در کشورهای میزبان باقی ماندند. کسانی که به امریکا رفته بودند، به دلیل سیاست‌های باز مهاجرتی آن کشور فرصت یافتند که امریکایی شوند، و به دلیل دخالت مستقیم امریکا در مسایل افغانستان، تعدادی از مهاجران امریکایی‌شده به بازی‌گران مهم سیاست افغانستان بدل شدند. هزاران امریکایی افغان‌تبار در بیست سال گذشته به مقام وایسرای، ریاست جمهوری، وزارت، ریاست، مدیریت، تجارت، سرمایه‌گذاری، ترجمانی و حتا سربازی به افغانستان برگشتند. تردیدی نیست که تعدادی از آنان بیش از آن که امریکایی باشند، افغان بودند. مقداری از فرهنگ امریکا رنگ گرفته و باقی همه محصول سنت، فرهنگ، روابط، آرزوها، تعهدات و عقده‌های وطنی بودند. در میان آنان اشخاصی با مهارت‌های مسلکی ارزشمند و قلب‌های پر از آرزوهای نیک برای زادگاه‌شان وجود داشت. اما سال‌ها دوری از این سرزمین و دل‌بسته‌گی به خانه دوم، مانع جدی برای کار موثر این گروه از امریکایی‌های افغان‌تبار بود. آنان به‌ندرت می‌توانستند حس کسی را داشته باشند که افغانستان را تنها گورستان پدران نه، بلکه

پرورشگاه فرزندان و پناه‌گاه عزیزان خود نیز می‌دانند. گروه بزرگی از خرده‌وایسراها و کاریکاتورهای خلیل‌زاد مشغول کار در نهادها و ادارات افغانستان بودند. آنان تکت‌ها و پاسپورت‌های آماده داشتند، و هرچه شرایط سخت‌تر می‌گردید، تعهد آنان سست‌تر می‌شد و حس بیگانه‌گی و میل فرار در ذهن‌شان بیش‌تر قوت می‌یافت.

فروپاشی نظام به سستی ریشه‌های وزیران، رییسان و مدیران آن دولت بی‌ارتباط نبود. بیش‌تر مقامات بلندپایه دولت، آدم‌های صاحب صلاحیت و تصمیم‌گیر، آدم‌های بال‌دار بودند و از آمدن سیلاب طالب هراس شخصی و خانواده‌گی چندان به دل راه نمی‌دادند.

اکنون میلیون‌ها افغان در سراسر جهان پراکنده‌اند. ده‌ها هزار زن و مرد تحصیل کرده و صاحب مهارت در کشورهای بیگانه مشغول کارند. صدها هزار کودک و نوجوان افغان مشغول آموزش تعلیم و مهارت‌اند، و برای واردشدن به جوامع میزبان آماده‌گی می‌گیرند. چند دهه بعد هزاران تن از اینان صاحب نفوذ در دستگاه‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و نظامی کشورهای بیگانه خواهند بود. عده‌ای وزیر، تعدادی نماینده پارلمان و کسانی جنرال و فرمانده نظامی خواهند شد. در برخی از کشورهای غربی، نفوس افغان‌ها به ده‌ها و صدها هزار تن رسیده و جوامع کوچک افغانستانی در درون آن کشورها درحال شکل‌گیری است. این جوامع بیش‌تر بر محور زبان و قومیت شکل می‌گیرند و برای بیش‌تر مهاجران، هویت ملی رنگ می‌بازد و جایش را به هویت‌های قومی و زبانی می‌دهد. احتمال آن که در آینده لابی‌ها و کارگزاران پرنفوذ خارجی از میان وطن‌داران مهاجر ما برخیزند که در منازعات قومی، فرهنگی و زبانی افغانستان بی‌طرف نباشند، زیاد است. احتمال دارد وزیر خارجه آلمانی، نخست‌وزیر استرالیایی و جنرال امریکایی داشته باشیم که عاطفه و ذهنش به منازعات محلی افغانستان آغشته باشد. کشورهای منطقه نیز به سرمایه‌گذاری برای نفوذ بشری در افغانستان بسیار بیش‌تر از گذشته توجه دارند.

در شرایطی که گروه حاکم مشغول تخلیه ادارات از ظرفیت‌های بشری است، کادرهای مسلکی را تحقیر می‌کند، تعلیم و کار را خوار می‌شمارد، و نهادها را تخریب می‌کند، خطر تکرار وابسته‌گی‌ها و تکثیر کرکتر خلیل‌زاد بالا است. زلمی خلیل‌زاد به پایان ماموریت‌های سیاسی‌اش نزدیک می‌شود و احتمالاً یک دهه بعد، به خاطره‌ها خواهد پیوست. اما موج تازه‌ای از نیمه‌وطن‌داران پرنفوذ خارجی به‌زودی از راه خواهد رسید که بسیار بیش‌تر از تعهدی که به این سرزمین و شناختی که از امور داخلی افغانستان دارند، صاحب نفوذ و رای خواهند بود.

اکنون در شروع سومین سال امارت طالبان که خیلی‌ها خلیل‌زاد را از معماران اصلی آن می‌دانند، لازم است که به سخنان او با دقت گوش کرده و در مورد نقش‌هایش قضاوت واقع‌بینانه کنیم. از او عامل یگانه فجایع و تنها مقصر عقب‌گرد سیاسی افغانستان نسازیم، اما به شرایطی که به تکرار نقش تعیین‌کننده خارجی‌ها در سیاست افغانستان منجر می‌شود توجه کنیم. چرا که احتمال تکثیر کارکتر خلیل‌زاد در آینده وجود دارد. به این سوال‌ها بیاندیشیم که نقش فعالیت‌های فردی و اجتماعی ما در شکل‌گیری این وضعیت چگونه است؟ آیا تحولات تاریخی تنها محصول تصمیم و اراده وایسراها، قهرمانان و خاینان بزرگ است و ما نمی‌توانیم مانع تصمیم آنان شویم، و یا همه باشندگان افغانستان با توهم، آگاهی، فعالیت، انفعال، هوشمندی و جهالت خود در تغییر نظام‌ها، وقوع بحران‌ها، پیشرفت‌ها و عقب‌گردها سهیم هستند؟

او تاکید دارد که مردم افغانستان به‌جای آن که از خارجی‌ها بپرسند که آینده کشورشان چطور خواهد شد، باید به نقش خودشان توجه کنند. او می‌گوید که مردم افغانستان این سوال را بپرسند که چرا نمی‌توانند باهم کنار بیایند و چرا کشورشان به ثبات نمی‌رسد و از دامن یک کشور خارجی به دامن کشور خارجی دیگر می‌غلطد.

در تاریخ‌های رسمی رایج در مکتب و دانشگاه‌های افغانستان، تاریخ به مجموعه‌ای از اتفاقاتی تقلیل داده می‌شود که به‌دست قهرمانان و خاینان رقم می‌خورد. نقش افراد در تاریخ چنان برجسته می‌شود که گویی جامعه بازپه دست چند شاه، وزیر یا جنرال است و دیگر هیچ عامل تعیین‌کننده‌ای وجود ندارد. برخی تاریخ‌نویسان معاصر کشور به معرفی فرهنگ، هنر، ادبیات، شیوه زنده‌گی و عوامل اجتماعی اثرگذار بر تحولات تاریخی نیز پرداخته‌اند، اما در آن تاریخ‌ها از جمله تاریخ غبار نیز سایه اشخاص بر تاریخ سنگینی می‌کند و نقشی که بر دوش برخی شاهان، فرماندهان، خاینان و مبارزان گذاشته شده بیش‌تر به داستان‌های شهنامه و اسطوره‌ها شباهت دارد. امروز نیز ما بیش‌تر درگیر مطالعه و ارزیابی اتفاقات و شخصیت‌هایییم، و به فرایندهای اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی توجه نداریم. این فرایندها که تنها محصول فعالیت تعدادی از شخصیت‌های مهم نیست، بلکه فعالیت‌های فردی همه بازی‌گران و مهم‌تر از آن فعالیت‌های اجتماعی ما بر شکل‌گیری آن‌ها اثرگذار می‌باشد، نادیده گرفته می‌شوند. ساده‌کردن تاریخ به تصامیم و اعمال وایسراها، قوماندانان، شاهان و رییسان دولت، ما را از درد سر جست‌وجو و درک عوامل پیچیده تحولات فارغ می‌سازد، زمینه تبلیغات را فراهم می‌کند؛ اما گره‌گشا نیست. عده‌ای که خود زمانی به سهمی که در قدرت داشتند، بسیار می‌نازیدند و ثروت، چوکی و امکانات‌شان را به رخ رقیبان می‌کشیدند و گاه به دلیل جایی که در قدرت داشتند، پیشرفت‌های نسبی در حوزه‌های نفوذ خود را دستاورد شخصی خود می‌شمردند، اکنون از خلیل‌زاد، اشرف غنی و چند چهره دیگر داخلی و خارجی شخصیت‌هایی دارای توانایی‌های فرابشری می‌تراشند که گویا کل مسیر حرکت جامعه را منحرف کرده‌اند.

همان‌طوری که سال‌ها دشنام به شاه شجاع، مکناتن و کیوناری ما را در گوشدن گره‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه کمک نکرده تا از تولد شاه شجاع‌های تازه جلوگیری کنیم و مانع برگشت مکناتن‌های دیگر شویم، امروز نیز دشنام به خلیل‌زاد و انداختن همه تقصیرها بر گردن او، ما را به نجات نزدیک نخواهد کرد.

این که آخرین وایسرای صحنه سیاست افغانستان به‌زبان خود ما سخن می‌گوید، به نیمه هویت وطنی‌اش اقرار می‌کند، و در دسترس رسانه‌ها قرار دارد تا او را به سخن وا دارند، فرصت خوبی است. خلیل‌زاد اکنون به نماینده‌گی از تمام آنانی

شهرداری نیویارک در امریکا اعلام کرده که استفاده از شبکه اجتماعی تیک تاک در دستگاه‌های دولتی ممنوع است. روزنامه نیویارک تایمز روز چهارشنبه، ۱۶ اگست، به نقل از شهرداری نیویارک گزارش داده که این برنامه تهدید امنیتی برای شبکه‌های فنی شهر ایجاد کرده است. طبق گزارش‌ها، آژانس‌های شهر نیویارک مکلف‌اند تا ۳۰ روز آینده این شبکه را از دستگاه‌های خود حذف کنند. گفتنی است که استفاده از تیک تاک پیش از این نیز در شماری از کشورهای دیگر نیز ممنوع اعلام شده بود. چینی بودن این اپلیکیشن موضوعی است که که کشورهای غربی را نگران کرده است. امریکا هراس دارد که اطلاعات کاربران امریکایی در اختیار چین قرار بگیرد.

مبارزه زنان...



تصویب و اجرای قانون منع خشونت علیه زنان یکی از عمده‌ترین دستاوردهای دولت افغانستان در بخش حقوق زنان به‌شمار می‌رود. در این قانون هر عملی که صدمه جسمی، روانی و مالی بر زن وارد می‌کند، خشونت خوانده می‌شود. براساس همین قانون، ریاست سارنوالی مبارزه با خشونت علیه زنان به کار آغاز کرد و واحدهای رسیدگی به قضایای فامیلی در تمام حوزه‌های امنیتی از سوی وزارت امور داخله ایجاد شده بود که می‌توانست گام نخست برای ایجاد محیط امن و سالم به زنان باشد؛ اما با آن هم عرف و کدهای اخلاقی جامعه افغانستان یکی از بزرگ‌ترین چالش‌های موجود بر سر راه تطبیق قوانین و رسیدن به اهداف تعیین شده بود که هرازگاهی چالش‌هایی را به‌وجود می‌آورد.

با سقوط نظام جمهوریت و استقرار رژیم طالبانی، در جامعه افغانستان دگرگونی‌های عمیق و ریشه‌ای پدیدار گشت. اکنون ساختار سیاسی، نهادهای آموزشی و مراکز فرهنگی با رویکرد و چارچوب طالبانی اداره می‌شود؛ رویکردی که طالبان اصرار به «اسلامی» بودن آن دارند. اما اسلامی که این‌ها تعریف و تعبیر می‌کنند بسیار افراطی و سخت‌گیر است و هنوز که دو سال از تسلط این گروه بر افغانستان می‌گذرد، دیده شده است که «چارچوب شریعت» طالبانی جز چارچوب اعمال محدودیت‌ها علیه زنان چیز دیگری نیست. اگر در برخی از مسایل اختلافاتی میان رهبران این گروه باشد، یکی از عرصه‌هایی که سران طالبان روی آن وحدت نظر دارند، وضع محدودیت بر زنده‌گی زنان است. در حال حاضر هیچ نشانه‌ای از رفع محدودیت‌ها علیه زنان از سوی طالبان دیده نمی‌شود. به احتمال قوی، تا زمانی که این گروه بر سر کار باشد، زنان افغانستان از حق آموزش و کار محروم خواهند ماند.

زنان افغانستان...

با گذشت دو سال که زنان خاموشی اختیار نکرده و فریاد حق طلبی‌شان را به گوشه‌گوشه دنیا رسانده‌اند، ایجاب می‌کند تا مردان برابری‌خواه، روشن‌نگر و انسان‌گرا نیز خاموش نمانده و متحدانه با زنان افغانستان علیه بی‌عدالتی مبارزه کنند. تا کنون که طالبان هیچ توجهی به خواست‌های عدالت‌طلبانه زنان نکرده‌اند، نباید چراغ روشن‌گری و حق طلبی خاموش بماند. برای تحقق خواست‌های زنان افغانستان، پیشنهادات ذیل می‌تواند مثمر باشد:

- ۱- ادامه به رسمیت شناخته نشدن طالبان تا زمان تمکین این گروه به حقوق بشر، به‌ویژه حقوق زنان و ایجاد حکومت فراگیر ملی مبتنی بر آرای مردم.
- ۲- وضع تحریم‌های شدید علیه گروه طالبان.
- ۳- نظارت دقیق روی توزیع کمک‌های بشردوستانه به نیازمندان.
- ۴- و در آخر، نادیده نگرفتن روایت زنان برای ایجاد افغانستان نوین. باید اذعان کرد که زنان چه در جریان اعتراض‌ها و چه در زمان استقرار و استحکام حکومت‌ها، نقش اساسی در جامعه دارند و بنابراین، نباید نادیده گرفته شوند.

واشینگتن پست: روسیه می‌خواهد مدل‌های باکیفیت‌تری از پهپادهای ایرانی را تولید کند



روزنامه واشینگتن پست اسنادی را منتشر کرده است که تلاش روسیه برای آغاز تولید انبوه پهپادهای انتحاری ساخت ایران را نشان می‌دهد. این روزنامه روز پنج‌شنبه، ۱۷ اگست، نوشته که این اسناد توسط فردی که در پروژه ساخت کارخانه مونتاژ قطعات پهپادی در منطقه تاتارستان در روسیه مشارکت دارد، اما با جنگ روسیه در اوکراین مخالف است، به‌دست این روزنامه رسیده است.

در این گزارش تصریح شده است که روسیه در نظر دارد، با استفاده دانش و تکنالوژی خود مدل‌های با کیفیت‌تری از پهپادی ایران را تولید کند که علاوه بر بهبود قدرت تهاجمی، قادر باشند که مسافت طولانی تری را برای

حمله به اهداف خود طی کنند. کارشناسانی که این اسناد را بررسی کردند، گفته‌اند که شواهد حاکی است که روسیه یک ماه از برنامه پیشتر تنظیم شده خود برای تکمیل این کارخانه عقب افتاده است. براساس این گزارش، برخی از نیروهای کارخانه یادشده در تاتارستان کسانی هستند که برای آموزش کار با پهپادهای انتحاری ایرانی پیشتر به ایران رفته بودند. این افراد شامل نماینده‌گان رسمی روسیه، انجیریان و مدیران پروژه بودند. ایران و روسیه به گزارش واشینگتن پست واکنش نشان

نداده‌اند. ولادیمیر پوتین، رئیس جمهور روسیه، اوایل بهار سال جاری دستور افزایش تولید پهپاد در روسیه را صادر کرد. او گفت که ارزش این صنعت در کشورش در آینده نزدیک به ۲۰ میلیارد دالر می‌رسد. ایران در مورد تجهیز روسیه به پهپادهای انتحاری بی‌بیانه‌های ضدونقیض صادر کرده است؛ از یک سو مدعی است که پهپادهایی که به روسیه داده، مربوط به پیش از آغاز جنگ روسیه در اوکراین بوده و از سوی دیگر، به تازه‌گی گفته که از روسیه خواسته است از کاربرد این پهپادها در جنگ اوکراین خودداری کند.

استولتبرگ: تنها راه پایان جنگ در اوکراین حمایت نظامی از کی‌یف است



ینس استولتبرگ، دبیرکل ناتو می‌گوید که اظهارات رییس دفترش درباره جنگ روسیه و اوکراین، بیانگر سیاست ناتو نیست و این کی‌یف است که تصمیم می‌گیرد چه زمانی برای صلح با مسکو وارد مذاکره شود. بر بنیاد گزارش رویترز، استولتبرگ این اظهارات را روز

پنج‌شنبه، ۱۷ اگست، در نشست در شهر آرنالد ناروی مطرح کرده است. پیش از این، استاین نینسن، رییس دفتر استولتبرگ، در اظهاراتی گفته بود که یکی از راه‌های پایان جنگ اوکراین و روسیه، این است که اوکراین در ازای عضویت در ناتو و پایان جنگ، بخشی از خاک خود را به روسیه واگذار کند. با این حال و با توجه به ادامه انتقادات به‌ویژه از سوی اوکراین نسبت به این اظهارات دبیرکل ناتو نیز تلاش کرد در این خصوص شفاف‌سازی کند.

استولتبرگ افزوده است: «راه حل و فصل این بحران، حمایت نظامی از اوکراین است. اگر خواهان صلح پایدار و عادلانه هستید، باید از حمایت نظامی از اوکراین پشتیبانی کنید و شکی در این خصوص وجود ندارد.» او در ادامه با تأکید بر اینکه تنها اوکراین است که می‌تواند تصمیم بگیرد که چه زمانی وارد مذاکره شود، گفت: «تنها اوکراین است که می‌تواند در خصوص میز مذاکره تصمیم بگیرد و بررسی کند که راه حل قابل قبول چیست؛ وظیفه ما تنها حمایت از آنها است.» ناتو پیش از این و بلافاصله پس از اظهارات رییس دفتر استولتبرگ، در بیانه‌های تأکید کرده بود که سیاست حمایت این ائتلاف نظامی از اوکراین تغییر نکرده است.

امریکا کوریای شمالی را به دلیل سرکوب و ساخت سلاح هسته‌ای محکوم کرد



لیندا توماس گرینفیلد، نماینده ایالات متحده در سازمان ملل متحد، کیم جونگ اون، رهبر کوریای شمالی را به دلیل استفاده از «سرکوب و ظلم» و حکومت «توتالیتر» برای تولید غیرقانونی سلاح‌های هسته‌ای و موشک‌های بالستیک مورد انتقاد قرار داد. بر بنیاد گزارش رویترز، گرینفیلد که روز پنج‌شنبه، ۱۷ اگست، برای نخستین بار از سال ۲۰۱۷ برای بحث در مورد نقض حقوق بشر در کوریای شمالی به صورت علنی

تشکیل جلسه داد، گفت: «ما نمی‌توانیم بدون حقوق بشر صلح داشته باشیم.» او اضافه کرد: «کنترل سرکوب‌گرانه و توتالیتر کیم جونگ اون بر جامعه و انکار سیستماتیک و گسترده حقوق بشر و آزادی‌های اساسی تضمین می‌کند که رژیم می‌تواند منابع عمومی غیرقانونی را برای توسعه برنامه‌های سلاح‌های کشتار جمعی و موشک‌های بالستیک غیرقانونی خود، بدون اعتراض عمومی، مصرف کند.» کوریای شمالی بارها اتهامات مربوط به سوءاستفاده را رد کرده است و تحریم‌ها را عامل وضعیت وخیم انسانی می‌داند. این کشور از سال ۲۰۰۶ به دلیل موشک‌های بالستیک و برنامه‌های هسته‌ای خود تحت تحریم‌های سازمان ملل بوده است، اما معافیت‌هایی برای کمک وجود دارد. چین اعلام کرده بود که با نشست علنی شورای ۱۵ عضوی درباره تخلفات در کوریای شمالی مخالف است، اما تلاشی برای جلوگیری از آن در روز پنجشنبه انجام نداد. چین چهار بار میان سال‌های ۲۰۱۴ تا ۲۰۱۷ در توقف جلسات عمومی درباره این موضوع شکست خورد.

عبداللهمیان عازم عربستان می‌شود



بر بنیاد گزارش‌ها، حسین عبداللهمیان، وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران عازم عربستان سعودی می‌شود. خبرگزاری ایرنا گزارش داده است که آقای

عبداللهمیان به دعوت رسمی فیصل بن فرحان، وزیر خارجه عربستان سعودی روز پنج‌شنبه، ۱۷ اگست، به ریاض سفر خواهد کرد. دو طرف در مورد روابط دوجانبه و مسایل مهم منطقه‌ای باهم گفت‌وگو خواهند کرد. طبق گزارش‌ها، پس از بازگشایی سفارت‌های دو کشور قرار است در این سفر تبادل سفیرها نیز صورت بگیرد. قابل ذکر است که روابط میان تهران و ریاض پس از سال‌ها با میانجی‌گری چین بهبود پیدا کرده است.